

نوشتاری از حجت الاسلام و المسلمین دکتر حسن روحانی*

چشم‌انداز خاورمیانه: تداوم نگاه غرب، یا نگاهی جدید

چکیده:

خاورمیانه، منطقه‌ای با تاریخ پر فراز و نشیب، نمادی از تمدن شرقی، و عرصه‌ای گرفتار استعمار، جنگ و اشغال؛ و در عین حال مکان خیزش حرکت‌های نواندیشانه و استقلال‌طلبانه، منطقه‌ای است که با در اختیار داشتن ذخائر نفت و گاز و موقعیت خاص ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک، همواره از اهمیت ویژه‌ای در صحنه بین‌الملل برخوردار بوده و هست.

این نوشتار ضمن ترسیم وضعیت فعلی این منطقه، به بررسی اهداف، عملکرد و نگاه غرب و تبعات آن در خاورمیانه، به ویژه به استراتژی ایالات متحده آمریکا و معیارهای دوگانه آن در قبال رژیم صهیونیستی می‌پردازد. در عین حال نگارنده معتقد است ادامه اشتباهات و رفتار گذشته غرب در این منطقه، مانع جدی در شکل‌گیری فضایی صلح‌آمیز همراه با رشد دموکراسی در خاورمیانه خواهد بود و بدین ترتیب اتخاذ استراتژی‌های جدید توسط غرب و آمریکا امری ضروری است.

واژگان کلیدی:

خاورمیانه، ایران، ایالات متحده آمریکا، تروریسم، صهیونیسم

* Email: Rouhani@csr.ir

تاریخ پذیرش: ۸۸/۰۶/۲۰

تاریخ ارسال: ۸۸/۰۴/۲۵

فصلنامه راهبرد / سال هجدهم / شماره ۵۲ / پاییز ۱۳۸۸ / صص ۳۱-۷

مقدمه

خاورمیانه، تاریخی پر از اوج‌ها و حسیض‌ها را تجربه کرده است. این منطقه در مقاطعی از تاریخ بر قله فرهنگ و تمدن ایستاده و در مقاطع دیگر گرفتار هجوم بیگانگان و استعمار و استثمار بوده است. نقش آفرینی خاورمیانه در تاریخ جهان را می‌توان تا پیش از میلاد مسیح و دوران تقابل امپراتوری‌های ایران و روم دنبال کرد. در آن دوران، خاورمیانه نمادی از تمدن شرقی با تأکید بر ارزش‌های والای بشری بود که ظهور اسلام، شکوفایی فرهنگی، علمی و هنری آن را دوچندان کرد؛ اما امروز خاورمیانه گرفتار میراث استعمار، افراط‌گرایی، تروریسم، جنگ‌های داخلی و بین‌دولتی، اشغال‌گرایی، توسعه‌نیافتگی و فقر و در عین حال خیزش، حرکت، نهضت نواندیشی و استقلال‌خواهی و توسعه‌گرایی است.

۱- چشم‌انداز خاورمیانه

خاورمیانه در آینده اهمیتی بیش از امروز می‌یابد و نقش موثرتری در سیاست بین‌الملل ایفا خواهد نمود. در صورتی که ثبات و امنیت در خاورمیانه برقرار شود، جهان باثبات‌تر و امن‌تری خواهیم داشت. در این زمینه می‌توان به روندهای متعددی اشاره کرد: نخست اینکه اهمیت استراتژیک منطقه خاورمیانه به دلیل افزایش وابستگی دنیا به نفت این منطقه، بیشتر خواهد شد. سهم منطقه خاورمیانه در تولید نفت، از ۳۰ درصد کنونی تا سال ۲۰۲۵ به بیش از ۴۰ درصد افزایش خواهد یافت.^(۱) همچنین نقش تاریخی منطقه به عنوان یکی از مسیرهای تجاری و عبور انرژی، همچنان پابرجا خواهد بود.

کشورهای این منطقه ساختار جمعیتی جوانی دارند و جمعیت آن تا سال ۲۰۲۵، حدود ۴۰ درصد افزایش خواهد داشت. در همین راستا، جمعیت فعال خاورمیانه، حدود ۵۰ درصد افزایش می‌یابد.^(۲) این جمعیت جوان می‌تواند آینده بهتری را برای خاورمیانه رقم بزند، به شرطی که زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی لازم برای جذب آن وجود داشته باشد. در غیر این صورت، وجود این جمعیت جوان می‌تواند عاملی برای بی‌ثباتی و افزایش تروریسم باشد. آینده خاورمیانه به نحوه عملکرد دولت‌های منطقه در ایجاد فضای باز سیاسی، حفظ هویت، استقلال سیاسی و فرهنگی و پویایی اقتصادی وابسته است.

مدرنیزاسیون در خاورمیانه به سرعت در حال انجام است، اما به دلایل متعدد، بسیاری از کشورهای خاورمیانه نتوانسته‌اند به درستی فرایند دولت - ملت‌سازی را طی کنند و از هویت و

فرهنگ خود حفاظت نمایند؛ مداخله غرب یکی از مهم‌ترین علل آن است. طی نشدن فرایند دولت - ملت‌سازی موجب شده است تا رژیم‌ها بیش از آنکه به ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی و اعطای آزادی‌های مسلم مردم بپردازند، درآمدهای خود را صرف خرید تجهیزات نظامی کنند و حتی نگهداری این تجهیزات نظامی را به دولت‌های تولیدکننده سلاح بسپارند و هزینه‌های فراوانی نیز برای آن پرداخت کنند.

چنین شرایطی حکایت از تداوم اهمیت خاورمیانه در صحنه بین‌الملل دارد و این اهمیت به معنای تمایل قدرت‌های بزرگ به حضور یا اعمال نفوذ در مسائل منطقه است. در تبیین شرایط خاورمیانه، به مسائل مختلفی از جمله مداخله‌های غرب و ناتوانی دولت‌های منطقه اشاره شده است.

وجود تمدن اسلامی در منطقه که دستاوردهای بسیاری را به دنیای کنونی تقدیم کرده است، نشان از توانایی مردم آن برای پیشرفت و بالندگی دارد. اگرچه نمی‌توان همه مسئولیت شرایط کنونی را کاملاً برعهده غرب گذاشت، اما بدون تردید، عملکرد غرب مانع بزرگی بر سر راه پیشرفت و توسعه منطقه بوده است.

سیستم بین‌المللی کنونی در آینده به سمت سیستم جهانی چندقطبی حرکت می‌کند. در این سیستم، دولت‌های شرقی جایگاه مهم‌تری دارند و رقابت جدی‌تری را برای کسب منابع انرژی دنبال خواهند کرد. در همین حال، رشد اقتصادی و افزایش جمعیت جهان، رقابت بر سر انرژی، غذا و منابع آبی را تشدید خواهد کرد.

تاریخ نشان داده است که قدرت‌های بزرگ در شرایط سخت و رقابتی، شکیبایی چندانی از خود نشان نمی‌دهند و ضمن فراموش کردن شعارهای انسان‌دوستانه خود، چهره درنده‌خویی از خود ارائه می‌کنند. خاورمیانه در مقاطع مختلف این درنده‌خویی را تجربه کرده است و این مسئله بر نگرانی‌ها نسبت به آینده آن می‌افزاید.

۲- اهداف غرب در خاورمیانه

کشورهای خاورمیانه به عنوان کشورهای در حال توسعه طبقه‌بندی می‌شوند که باید در فضای امن، به توسعه بخش‌های مختلف همت گمارند. ناظران مسائل منطقه بر این باورند که روند کنونی تحولات بین‌المللی، نوید جهانی امن‌تر و باثبات‌تر را به همراه ندارد. روندهای جهانی‌شدن که کشورهای غنی بر آن تأکید می‌ورزند، فقر و تبعیض و بی‌عدالتی را در جهان

افزایش داده است. تضادهای فرهنگی میان غرب و اسلام و همچنین تداوم اشغالگری غرب در نقاط مختلف به‌ویژه جهان اسلام، بر نارضایتی‌ها می‌افزاید و تروریسم را تشدید خواهد کرد.

ادغام خاورمیانه در روندهای جهانی در حال اجراست و باید فرصت‌های موجود در این روند به دقت مورد بهره‌برداری قرار گیرد؛ در عین حال با استفاده از تجربیات گذشته، باید از تکرار اشتباه‌هایی نظیر مداخلات قدرت‌های بزرگ، تضعیف فرهنگ ملی، وابستگی و افزایش فقر جلوگیری شود.

شکل‌گیری خاورمیانه‌ای امن، باثبات و شکوفا نیازمند همکاری‌های گسترده منطقه‌ای و جهانی است که مداخله‌های غرب و قدرت‌های بزرگ، مانعی بر سر راه آن نباشد. خاورمیانه امروز نتیجه تفکرات شرق‌شناسانه و امپریالیستی غرب است که فرایند رشد و توسعه در منطقه را به تعویق انداخت، با جنبش‌های آزادی‌خواهانه واقعی مقابله کرد و گاهی برای دستیابی به منافع خود، در پوشش ترویج آزادی‌خواهی جلوه‌گر شد.

غرب برای آنکه به حضور خود در این منطقه حساس و مهم تداوم بخشد، همچنان در تکاپوی تولید گفتمان‌های تهدیدساز و تفرقه‌افکنانه است و هرازچندگاهی دستگاه پرطمطراق رسانه‌ای غرب، تهدیدی را در این منطقه «کشف می‌کند» که خود باید به مقابله با آن پردازد. به عبارت دیگر، تداوم روند کنونی، از نقش‌آفرینی منفی غرب در تحولات خاورمیانه حکایت دارد که بذر تفرقه را در میان کشورهای منطقه می‌کارد و به آبیاری آن می‌پردازد.

ایالات متحده آمریکا به‌عنوان مهم‌ترین بازیگر غربی خاورمیانه در اوایل قرن بیست‌ویکم، بر طبل «تروریسم» و «تهدید ناشی از گسترش سلاح‌های هسته‌ای» می‌کوبد و این تهدیدات خودساخته را در مقاطع مختلف بزرگ‌نمایی می‌کند تا همچنان توجیهی بر حضور او در منطقه، فروش تسلیحات و تسلط بر میادین نفتی بین‌النهرین و خلیج فارس باشد.

کانون یورش ایالات متحده در منطقه خاورمیانه، جمهوری اسلامی ایران است، درحالی‌که ایران خود قربانی سلاح‌های شیمیایی و از سال‌ها پیش مبتکر طرح عاری‌سازی منطقه خاورمیانه از سلاح‌های کشتار جمعی بوده است. از سوی دیگر، اسرائیل به‌عنوان تنها کشور خاورمیانه که زرادخانه عظیمی از سلاح‌های کشتار جمعی دارد، مورد حمایت همه‌جانبه دولت‌هایی است که طبل تهدید خودساخته گسترش سلاح هسته‌ای را لحظه‌ای زمین نمی‌گذارند.

با چنین تصویری از وضعیت این منطقه می‌توان گفت همان‌گونه که شرایط کنونی به شدت متأثر از عملکرد گذشته غرب است، آینده نیز می‌تواند به درجات مختلفی تحت تأثیر عملکرد کنونی غرب در منطقه قرار گیرد. نتیجه منطقی چنین گزاره‌ای این است که اگر غرب همچنان بخواهد الگوهای کنونی عملکرد خود را در منطقه تداوم بخشد، آینده خاورمیانه بهتر از وضعیت کنونی نخواهد بود. این استدلال، به معنای برداشتن مسئولیت از دوش ساکنان خاورمیانه نیست؛ تردیدی نیست که ملت‌ها و کشورهای منطقه بیشترین نقش را در شکل‌دهی به آینده خاورمیانه دارند، اما تجربه تاریخی منطقه ثابت کرده که حضور غرب مانع عمده‌ای بر سر راه این تلاش‌ها بوده است. به عبارت دیگر، غرب گاهی به طور مستقیم و علنی و گاه غیرمستقیم و از طریق اقمار خود، منطقه را در مسیر منافع خویش هدایت کرده است. بنابراین، شکل‌گیری خاورمیانه‌ای باثبات، دموکراتیک و عاری از سلاح‌های کشتار جمعی و تروریسم (تا اینکه در مسیر توسعه‌یافتگی به بالندگی بپردازد و تحت سیطره مفهوم «دوستی»، امنیت هر کشوری امنیت کشور دیگر تلقی شود) نیازمند تغییر عملکرد غرب و جبران سیاست‌ها از یک سو و عزم و اراده ساکنان منطقه از سوی دیگر است.

۳- نگاه «طعمه» به منطقه

بدین منظور، بازشناسی چیستی و چگونگی عملکرد غرب در خاورمیانه نخستین اولویت محسوب می‌شود. به نظر نگارنده، غرب به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خاورمیانه و خلیج فارس و همچنین وجود منابع نفت و گاز در آن، از گذشته تاکنون همواره دو نگرش «طعمه» و «بزار» را نسبت به این منطقه در پیش گرفته است. بازنمایی منطقه‌ای از جهان به‌عنوان «خاورمیانه» به هیچ‌عنوان اقدامی بی‌طرفانه نبوده و دربرگیرنده ساخت‌گونه جدیدی از دگر جغرافیایی بوده است. در جهت واکاوی نگرش «طعمه» نسبت به خاورمیانه باید به دوران پیش از کشف نفت بازگردیم.

تجارت و امنیت امپراتوری که به نوبه خود از موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خاورمیانه ناشی می‌شد، مهم‌ترین دلیل حضور نیروهای غربی در خاورمیانه پیش از جنگ جهانی اول بود. اگرچه پرتغالی‌ها پس از فرمان پاپ الکساندر ششم بورژوا که مالکیت نیم‌کره شرقی را بدان‌ها بخشید، به‌عنوان نخستین نیروی غربی وارد منطقه خلیج فارس شدند، اما باید تهاجم ناپلئون به مصر در سال ۱۷۹۸ را سرآغاز مداخله‌های مداوم اروپا در خاورمیانه دانست.

از آن هنگام تاکنون بریتانیا، فرانسه، روسیه و آمریکا تلاش کرده‌اند بر رقبای خود در منطقه فائق آیند.^(۳)

کشف نفت و گاز بر دلربایی طعمه خاورمیانه افزود. پس از جنگ جهانی اول، سیاست نفت بر محاسبات استراتژیک دولت‌های غربی سیطره یافت. با فروپاشی امپراتوری عثمانی، بریتانیا و فرانسه نقشه مرزهای جدید کشورهای منطقه را بدون کوچک‌ترین توجهی به ملاحظات فرهنگی، قومی و ملیتی ترسیم کردند. موافقتنامه سایکس - پیکو در مه ۱۹۱۶، توافق محرمانه‌ای بین لندن، پاریس و پتروگراد در راستای تقسیم خاورمیانه بود.^(۴) دولت‌های پیروز در کنفرانس صلح ۱۹۱۹، بیش از هر چیز متفرق نگاهداشتن منطقه به منظور تسهیل کنترل بر آن را مدنظر داشتند. از نظر دست‌اندرکاران نفتی اروپایی، در فرایند مذاکره با دولت‌های رقیب، اخذ امتیازات نفتی از کشورهای بی‌فایده حس وحدت بودند، آسان‌تر به دست می‌آمد. استعمار اروپا در این منطقه، نام قیمومیت بر خود نهاد و رژیم‌های نظامی، غیردموکراتیک و دست‌نشانده ایجاد کرد. به‌واقع، دسیسه‌ای برای تفرقه و حکومت شکل گرفت که تبعات آن جان میلیون‌ها انسان را تهدید می‌کرد.

دولت‌های پیروز جنگ جهانی اول یعنی بریتانیا و فرانسه، سرزمین‌های امپراتوری‌های مغلوب از جمله امپراتوری عثمانی را به عنوان غنائم جنگی در نظر گرفتند. واژه «استقلال» در مجموعه واژگان امپراتوری‌های بریتانیا و فرانسه، واژه آشنا و متداولی نبود. نخست‌وزیران و وزاری خارجه بریتانیا، فرانسه و ایتالیا و فرستادگانی از ژاپن در آوریل ۱۹۲۰ در سن‌رمو گرد هم آمدند تا درباره تقسیم اراضی عربی به توافق برسند.^(۵) نقشه خاورمیانه ظرف چهار سال پس از عقب‌نشینی عثمانی از سرزمین‌های عربی ترسیم شد و خاورمیانه‌ای کاملاً انگلیسی - فرانسوی پا به عرصه حیات گذاشت. الجزایر مستعمره تمام‌عیار فرانسه، و مراکش و تونس تحت‌الحمایه آن شدند. سوریه و لبنان نیز به عنوان سرزمین‌های تحت قیمومیت در نظر گرفته شدند.

بریتانیا نیز سهم قابل توجهی از ایشان به دست آورد. یمن جنوبی مستعمره بریتانیا بود و فلسطین، اردن و عراق به عنوان قیمومیت، تحت کنترل بریتانیا قرار گرفتند. اگرچه تنها سه دولت ایران، ترکیه و عربستان سعودی توانستند رسماً از چنگال استعمار اروپایی بگریزند، اما از دسیسه‌های اروپاییان مصون نماندند. تلاش‌های بریتانیا در تأسیس یک دولت تحت‌الحمایه در

ایران در سال ۱۹۱۹، با هوشیاری علما و مرجعیت شیعه ناکام ماند، اما کودتایی به فاصله دو سال، رژیم دست‌نشانده پهلوی را سر کار آورد که بیش از نیم‌قرن منافع غرب را در ایران تأمین می‌کرد. نگاه مستعمره‌وار دولت‌های اروپایی، در تقابل جدی با جنبش‌های آزادی‌خواهانه و استقلال‌طلبانه مردمی اعراب قرار گرفت و میلیون‌ها انسان جان خود را در این راه از دست دادند. استقلال الجزایر پس از جنگی خونین بین سال‌های ۶۲-۱۹۴۵ به دست آمد که از دست رفتن جان یک میلیون انسان را به همراه داشت.^(۶) سرزمین‌های مختلف عربی نظیر عراق و مصر نیز شورش‌های فراوانی را تجربه کردند که حکایت از انزجار مردم خاورمیانه از حضور بیگانه داشت.

همان‌گونه که اشاره شد، حضور نیروهای بیگانه در خاورمیانه در فرایند دولت - ملت‌سازی اخلاص ایجاد کرد و میراثی را بر جای گذاشت که مردم منطقه هنوز تاوان آن را پس می‌دهند. ترسیم مصنوعی مرزها، ملت‌سازی را با مشکلاتی مواجه کرد؛ از سوی دیگر «فرایند» دولت‌سازی به «پروژه» دولت‌سازی تبدیل و تحت کنترل شدید نیروهای استعماری آغاز شد. اربابان استعماری بر روابط خارجی این دولت‌ها نظارت داشتند و حتی در بیشتر موارد، از برقراری روابط خارجی منع می‌شدند. سیاست داخلی در این کشورها نیز عمدتاً تحت‌الشعاع دستیابی به استقلال ملی بود، اما طبقه‌ای از صاحبان منافع در این کشورها پدید آمدند که با آرمان استقلال‌طلبانه ملت‌ها به مبارزه برخاستند. همین طبقه در عین حال ابزار تأمین منافع نفتی دولت‌های استعماری در خاورمیانه بود.

انگلستان نخستین دولت استعماری بود که به طور خاص به نفت خاورمیانه علاقه‌مند شد. نیروی دریایی بریتانیا سوخت خود را از زغال‌سنگ به نفت تغییر داد و در نتیجه نفت جنوب ایران و پالایشگاه آبادان اهمیت بسیاری برای بریتانیا پیدا کرد. شرکت‌های آمریکایی با امضای موافقتنامه خط قرمز در سال ۱۹۲۸، به کارتل نفت خاورمیانه گام نهادند. در این دوران شرکت‌های نفتی بیگانه با گشاده‌دستی تصمیم گرفتند کشفیات نفتی در بیشتر نقاط خاورمیانه را به طور مساوی تقسیم کنند.^(۷) سهم مردم منطقه از منابع نفتی که می‌توانست در ایجاد نهادهای لازم توسعه مورد بهره‌برداری قرار گیرد، مهم‌ترین نکته مغفول در ماجرای نفت بود. گویی غرب، ثروت نفتی سرزمین‌های خاورمیانه را متعلق به خود می‌دانست و شرکت‌های

نفتی بومی یا دولت، برای کسب سهمی اندک از آن باید به چانه‌زنی می‌پرداختند و امتیازات دیگری را واگذار می‌کردند.

بر اساس توافقنامه نفتی آمریکا و انگلیس در ۸ اوت ۱۹۴۴، نفت خاورمیانه میان ایالات متحده و بریتانیا تقسیم شد. در طرح فرانکلین دی روزولت برای سفیر بریتانیا در سال ۱۹۴۴ آمده بود که نفت ایران متعلق به بریتانیا باشد و نفت عربستان سعودی به آمریکا واگذار شود. از سوی دیگر، آمریکا در نفت عراق و کویت نیز سهم‌خواهی کرده بود.^(۸)

استراتژیست‌های بریتانیایی معتقد بودند نفت جایزه‌ای حیاتی برای هر قدرت متمایل به نفوذ یا تسلط جهانی است؛ سلوین لویید، وزیر خارجه بریتانیا، در سال ۱۹۵۶ اظهار داشت: «ما به هر قیمتی شده باید کنترل این نفت را در اختیار داشته باشیم.» نگاه غرب به خاورمیانه به مثابه «طعمه» نه تنها فرایند دولت - ملت‌سازی و توسعه را به تعویق انداخت، بلکه در راستای حفظ منافع انرژی غرب در منطقه، کودتاها و جنگ‌های متعددی به راه انداخته شد.

کودتای سال ۱۹۵۳، نخستین واکنش آمریکا به تهدید منافع نفتی بود. تصمیم دولت مصدق برای ملی کردن شرکت نفت ایران و انگلیس باعث شد دولتی که خود را به اصطلاح پرچمدار دموکراسی در جهان می‌داند، طی یک کودتا به رهبری کرمیت روزولت^۱، افسر وقت سازمان سیا، حرکت ملی‌گرایانه و آزادی‌طلبانه مردم ایران را متوقف کند. پس از این کودتا، چهل درصد از حقوق نفت در دست شرکت‌های آمریکایی و چهل درصد نیز در اختیار شرکت نفت ایران و انگلیس قرار گرفت.^(۹)

دو جنگ بعدی آمریکا در خاورمیانه نیز در در راستای حفظ منافع نفتی بود. اشغال کویت توسط عراق در سال ۱۹۹۰ باعث شد آمریکا برای نخستین بار پس از سال ۱۹۵۸ و مستقیماً به دلیل حمایت از منافع نفتی، دست به تهاجم گسترده نظامی در منطقه بزند. آمریکا نمی‌توانست اجازه دهد عراق کنترل $\frac{1}{4}$ نفت خاورمیانه را در دست گیرد، اما حفاظت از منافع امنیتی آمریکا بهای بسیار سنگینی برای مردم عراق داشت:

۱. دویست هزار عراقی در جریان جنگ کشته شدند و بیش از یک میلیون نفر در نتیجه تحریم‌ها جان خود را از دست دادند.

۲. هزاران عراقی در نتیجه استفاده آمریکا از گلوله‌های اورانیومی به سرطان مبتلا شدند.

۳. زیرساخت‌های عراق در یک ماه جنگ هوایی نابود و در بیش از نود هزار سورتی پرواز توسط آمریکایی‌ها، ۸۸۵۰۰ تن انواع بمب و از جمله بمب خوشه‌ای بر عراق فروریخته شد که پل‌ها، جاده‌ها و تأسیسات برق و آب این کشور را ویران کرد.

۴. آمریکا پس از درخواست از مردم عراق برای سرنگونی صدام حسین، در برابر کشتار کردها در شمال، و شیعیان در جنوب هیچ واکنشی نشان نداد. به بیان لارنس کورب،^۲ اگر در عراق هویج به عمل می‌آوردند، آمریکا هیچ توجهی به اشغال نمی‌کرد. (۱۰)

یک دهه بعد، ایالات متحده در پوشش مبارزه با تروریسم و مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی بار دیگر به عراق حمله و آن را اشغال کرد. هیچ سلاح کشتار جمعی در عراق پیدا نشد و دستگاه‌های عریض و طویل اطلاعاتی این کشور نتوانستند حتی ارتباط صدام حسین با القاعده را اثبات کنند. این بار هم آمریکا برای تسلط بر میادین نفتی بین‌النهرین، اقدام به لشکرکشی کرد و برای منافی که در ظاهر آنها را دموکراتیک می‌خواند، جان بیش از یک میلیون عراقی را گرفت،^(۱۱) بیش از ۲/۷۷ میلیون نفر عراقی را در داخل عراق آواره کرد، دو میلیون انسان را به ترک کشورشان وادار^(۱۲) و دست آخر، عراق را به مأمنی برای گروه‌های تروریستی تبدیل کرد.

۴- نگاه «بزاری» به منطقه

در گونه‌شناسی نگاه غرب به منطقه باید به نگاه ابزاری آن نیز اشاره داشت. دسیسه‌های بریتانیا در کشورهای خاورمیانه در راستای حفظ امنیت هندوستان در این زمینه قابل بررسی است. سیاست بریتانیا در راستای ضعیف نگاه داشتن ایران و تبدیل آن به عرصه بازی بزرگ روسیه و بریتانیا، صدمات بسیاری به سیر رشد و توسعه ایران وارد ساخت.

بریتانیا همچنین فرایند مصنوعی دولت - ملت‌سازی را در کشورهای حاشیه خلیج فارس به اجرا در آورد و عمده این کشورها را تحت‌الحمایه خود ساخت و برای حفاظت از مسیرهای ارتباطی امپراتوری و همچنین تأمین امنیت هند، نقشه خود را برای سیطره بر خلیج فارس و

خاورمیانه محقق ساخت. ماهان، استراتژیست آمریکایی، در سال ۱۹۰۲، در مقاله‌ای تحت عنوان خلیج فارس و روابط بین‌الملل به بریتانیا توصیه می‌کند مسئولیت تأمین امنیت در خلیج فارس را بر عهده گیرد تا هم مسیر هند ایمن شود و هم روسیه تحت کنترل درآید.^(۱۳) بریتانیا همچنین ایده تشکیل یک کشور یهود در خاورمیانه را عاملی در تقویت قدرت خود می‌دانست. لرد پالمستون، وزیر خارجه بریتانیا در سال ۱۸۴۰ معتقد بود بازگشت مردم یهود به فلسطین، می‌تواند چالشی برای طرح‌های محمدعلی، پادشاه مصر باشد. دولت بریتانیا در نیم قرن بعد همین سیاست را دنبال کرد.^(۱۴)

بدین ترتیب نگاه ابزاری بریتانیا به خاورمیانه به تشکیل کشور جعلی اسرائیل منجر شد. رهبران صهیونیست نیز در راستای منافع شوم خود به جلب توجه قدرت‌های بزرگ پرداختند. تئودور هرتزل در اوایل قرن بیستم مذاکراتی را با جوزف چمبرلین، وزیر وقت مستعمرات بریتانیا انجام داد و او را متقاعد کرد یک مستعمره یهودی در شبه‌جزیره سینا، نفوذ بریتانیا را در فلسطین افزایش خواهد داد. جانشینان هرتزل نیز وعده‌های مشابهی به فرانسه، آلمان و روسیه دادند.

وایزمن^۳ یک ماه پیش از صدور «اعلامیه بالفور» اظهار داشت «فلسطین بازسازی شده جوهری گرانبها برای امپراتوری بریتانیاست». بدین ترتیب نگاه ابزاری بریتانیا، تشکیل کشور جعلی اسرائیل را به همراه آورد و خسارات فراوانی بر منطقه وارد کرد.

از اواخر دهه ۱۹۶۰، اسرائیل به مهم‌ترین متحد آمریکا تبدیل شد و نقش «سگ نگهبان» آمریکا را در منطقه ایفا کرد. اسرائیل در حالی ۴۰ درصد کل کمک‌های خارجی آمریکا را دریافت می‌کند که به لحاظ درآمد سرانه در وضعیت بسیار مناسبی قرار دارد.^(۱۵)

نگاه ابزاری ایالات متحده به اسرائیل، به‌ویژه در نقش این کشور برای مقابله با شورش‌های ملی‌گرایانه عربی آشکار می‌شود. پس از جنگ شش‌روزه ژوئن ۱۹۷۶ که اسرائیل در آن قلمروی خود را گسترش داد، روابط ویژه‌ای میان آمریکا و اسرائیل شکل گرفت. توان اسرائیل در سرکوبی نهضت‌های ملی‌گرایانه رادیکال در لبنان، اردن، یمن و فلسطین، جذابیت این کشور را برای ایالات متحده افزایش داد.

³. Weizmann

اما حمایت‌های بریتانیا و آمریکا از اسرائیل بهای سنگینی برای مردم خاورمیانه داشت؛ میلیون‌ها فلسطینی، در اردن، لبنان و سوریه پناه جسته‌اند و حتی کرانه غربی و نوار غزه نیز شاهد حضور قریب به یک میلیون و هفتصد هزار فلسطینی آواره است.

ماجراجویی‌های اسرائیل که با حمایت‌های همه‌جانبه غرب صورت می‌گیرد، آسیب‌های جانی، روانی، مالی و فرهنگی بسیاری را بر منطقه تحمیل کرده است. طبق گزارش شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد، در جنگ ۳۳ روزه لبنان که به شکست اسرائیل از حزب‌الله انجامید، ۱۱۹۱ نفر جان خود را از دست دادند، ۴۴۰۹ نفر مجروح شدند و نزدیک به ۱/۵ میلیارد دلار به زیرساخت‌های لبنان خسارت وارد شد.^(۱۶) در نتیجه اقدامات وحشیانه اسرائیل، نزدیک به ۵۰۰۰ فلسطینی از سال ۲۰۰۰ تاکنون کشته شده‌اند که ۸۸۲ کودک نیز در میان آنها بوده است. فقر نیز از ۲۳ درصد در اواسط دهه ۱۹۹۰ به ۳۵ درصد در حال حاضر افزایش یافته است.^(۱۷)

جنگ سرد و تقابل ایالات متحده و اتحاد شوروی، بار دیگر خاورمیانه را به ابزاری در دست غرب بدل کرد تا با استفاده از آن، سد نفوذی در برابر کمونیسم ایجاد شود.

در پایان جنگ جهانی دوم، آمریکا به عنوان طراح نظم پس از جنگ در کنار بریتانیا قرار گرفت. در اکتبر ۱۹۴۷، مقامات آمریکایی و بریتانیایی برای ترسیم خطوط کلی نقشه ژئوپلیتیکی خاورمیانه در مقابله با تهدیدهای شوروی، در پنتاگون با یکدیگر دیدار کردند.^(۱۸) پیگیری سیاست مهار در خاورمیانه توسط ایالات متحده به ائتلاف‌های کشورهای منطقه دامن زد و تقابل آمریکا و شوروی در سطح کوچک‌تری در خاورمیانه تداوم یافت. ایالات متحده با اتخاذ سیاست دو ستونی که ایران و عربستان ستون‌های آن را تشکیل می‌دادند، موجبات نزدیکی عراق و سوریه را به اتحاد شوروی فراهم کرد. رژیم‌های دست‌نشانده غرب به اجرای سیاست‌های ایالات متحده تمایل نشان می‌دادند و سیل فروش تسلیحات به سوی آنها روان می‌شد.

آمریکا در سطح ژئواستراتژیک، مهار روس‌ها را از طریق پیمان‌های نظامی دنبال کرد، اما این رویکرد با ناکامی گسترده‌ای مواجه شد و حتی پیمان بغداد در سال ۱۹۵۵، سطح دشمنی‌ها را بیشتر کرد. وعده کمک‌های مالی و امنیتی به کشورهای خاورمیانه در ازای مقابله با کمونیسم نیز راه به جایی نبرد و تنها کشور لبنان، پیشنهاد دریافت کمک‌ها را پذیرفت که

البته موجب بی‌ثباتی بیشتر در این کشور شد.^(۱۹) گره خوردن سیاست‌های مهار کمونیسیم و سیاست حمایت از اسراییل در خاورمیانه باعث شد تا بسیاری از رژیم‌های ملی‌گرای عرب نظیر سوریه و عراق، به دامان بلوک شرق بیفتند و در نتیجه، تفرقه‌ای شدید میان کشورهای منطقه پدید آید.

۵- مداخلات آمریکا در منطقه

مداخله‌های گسترده آمریکا در امور کشورهای منطقه و حمایت این کشور از اسراییل، موجی از آمریکاستیزی را به راه انداخت که در جنبش‌های ملی‌گرایانه نمود پیدا کرد. جنبش‌های مردمی ضد آمریکایی در بسیاری از این کشورها شکل گرفت و در یک مورد نیز توانست دست آمریکا را از مداخله قطع کند. انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ نمونه موفق از مقابله مردمی با مداخله‌های غرب بود که تأثیرات فراوانی بر محیط منطقه بر جای گذاشت.

واکنش ایالات متحده نسبت به پیروزی انقلاب اسلامی نشان‌دهنده واهی بودن شعارهای ترویج دموکراسی ایالات متحده بود. از آنجا که انقلاب اسلامی ایران ثمره جنبش ملی‌گرایانه و اسلامی بود و حمایت تقریباً صد درصدی مردم را به همراه داشت، با فشارهای متعددی از جانب ایالات متحده مواجه شد.

آمریکایی‌ها در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، حمایت همه‌جانبه خود را نثار عراق کردند. واشنگتن ضمن حمایت مستقیم از عراق، متحدان اروپایی خود را ترغیب کرد تجهیزات و جنگ‌افزار نظامی در اختیار صدام قرار دهند. در این دوران، فروش فناوری‌های دوگانه به عراق در دستورکار قرار گرفت و حتی مجموعه غرب، چشمان خود را بر استفاده صدام از تسلیحات شیمیایی علیه ایران بست. آمریکا حتی در سال‌های پایانی جنگ تحمیلی مستقیماً با نیروهای ایرانی درگیر شد.

تقابل ایالات متحده با انقلاب اسلامی ایران، پس از جنگ سرد شدت یافت و اوج عداوت این کشور در سیاست مهار دوگانه که در زمان کلینتون به تصویب رسید، آشکار شد. تحریم اقتصادی، جلوگیری از اعطای وام و امتیازات خارجی، جلوگیری از دسترسی ایران به فناوری‌های حساس و پیشرفته، سلاح‌های مدرن و انرژی هسته‌ای و همچنین جنگ روانی و تبلیغاتی علیه جمهوری اسلامی ایران، همگی ابعاد مختلف سیاست مهار دوجانبه را تشکیل

می‌داد.

پایان جنگ سرد شرایط را برای مداخله‌های گسترده‌تر آمریکا فراهم کرد و جنگ اول خلیج فارس بهانه لازم برای حضور گسترده نیروهای آمریکایی در منطقه را مهیا ساخت. آمریکا در قالب طرح امنیتی دوم خود برای منطقه خلیج فارس، ارتقای همکاری‌های دفاعی و امنیتی با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را در دستور کار قرار داد. کویت، بحرین و قطر در سال‌های ۹۲-۱۹۹۱ قراردادهای دفاعی ده‌ساله با آمریکا امضا کردند و بدین ترتیب فروش تسلیحات آمریکا به منطقه، به‌شدت افزایش یافت.

در شرایط کنونی، هفت کشور از میان ۱۰ کشوری که بالاترین هزینه‌های نظامی را دارند، در خاورمیانه هستند و حضور ۶-۵ میلیون پرسنل نظامی در قبال جمعیت ۳۰۰ میلیونی این منطقه، بالاترین نرخ سرانه پرسنل نظامی را سبب شده است.^(۲۰)

وقوع حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱، موج جدیدی از مداخله‌های غرب به‌ویژه ایالات متحده را در خاورمیانه دامن زد. ایالات متحده دو گفتمان مبارزه با تروریسم و مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی را وارد عرصه امنیت بین‌المللی کرد، اما شیوه یکجانبه‌گرایانه این کشور موجب دلسردی بسیاری از متحدانش شد.

پس از حوادث یازده سپتامبر، به‌واقع استراتژی جدیدی در واشینگتن شکل گرفت که مبارزه با تروریسم محور اصلی آن تلقی می‌شد. آمریکا در پاسخ به حملات یازده سپتامبر، به افغانستان حمله کرد و رژیم طالبان را سرنگون ساخت. اروپاییان نیز در این برهه در کنار آمریکا قرار گرفتند، اما سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه و پیش‌دستانه آمریکا در قبال تروریسم، متحدان اروپایی‌اش را دلسرد کرد و مشخص شد آمریکا قدرت خود را در راستای ایجاد نظم جهانی صلح‌آمیزتر و باثبات‌تر به کار نخواهد برد.

استراتژی ایالات متحده پس از سال ۲۰۰۱ عمدتاً بر موارد زیر متمرکز بود:
 ۱. روش‌شناسی امنیت ملی مبتنی بر تهدید؛ ۲. عدم ارائه فناوری به جهان در حال توسعه (کنترل صادرات)؛ ۳. تأکید بر دقت تسلیحات و افزایش قدرت تخریبی سلاح‌های متعارف و ۴. تأکید بر اقدامات پیش‌دستانه و پیشگیرانه.^(۲۱)

در این استراتژی، امنیت در معنای همکاری‌جویانه آن تنها برای دوستان و متحدان ایالات متحده تعریف می‌شود و تسهیم فناوری و توسعه تا زمانی مثبت است که در حلقه دوستان و متحدان انجام گیرد. بنابراین شعار «با ما یا علیه ما» در سطوح مختلف همکاری‌ها به کار

گرفته شد و عدم وابستگی و عدم اطاعت کشورها از آمریکا به معنای همراهی با دشمنان آمریکا تعبیر شد.

ایالات متحده همچنین دو فرایند امنیتی‌سازی را همزمان در منطقه اجرا کرد. از یک سو، بنیادگرایی اسلامی به عنوان دشمن شماره یک ایالات متحده و جهان غرب معرفی شد که در قالب بازیگران شبکه‌ای تروریستی فعالیت می‌کرد. از سوی دیگر، تصویرسازی محور شرارت، دو کشور خاورمیانه‌ای را به عنوان تهدید معرفی کرد.

بنابراین بار دیگر خاورمیانه، به کانون تهدیدهای خودساخته تبدیل شد؛ نوک پیکان مبارزه با تروریسم کشورهای عربی را نشانه گرفت و پیکان مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی نیز ایران و عراق را نشانه رفت. خاورمیانه این بار به ابزاری برای تحکیم امیال امپراتوری خواهانه آمریکا تبدیل شد، به نحوی که پیوند نگرش‌های «طعمه» و «ابزار» در عراق، به اشغال کامل آن منتهی شد.

لشکرکشی مجدد آمریکا به منطقه، آن را به بازیگری محلی تبدیل نمود که روابط سلسله‌مراتبی خود با کشورهای عرب منطقه را بیش از پیش مستحکم می‌کرد. نمود این روابط سلسله‌مراتبی را می‌توان در شمار پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه مشاهده کرد.

ارتش آمریکا در حال حاضر ۵۵ مرکز نظامی در عراق دارد. نیروهای دریایی آمریکا در بحرین، نیروی هوایی در قطر و نیروی زمینی آمریکا در کویت مستقر است و انبارهای تسلیحاتی آمریکا نیز در امارات متحده عربی قرار دارد. ارتش آمریکا همچنین ۸ پایگاه نظامی در عربستان در اختیار دارد و بزرگ‌ترین مراکز جاسوسی و شنود رادیویی و راداری آمریکا در افغانستان و عراق تأسیس شده است که البته تمامی این اقدامات تنها به فضای بی‌اعتمادی در منطقه دامن می‌زند.^(۲۲)

۶- طرح خاورمیانه بزرگ

طرح خاورمیانه بزرگ، تازه‌ترین دسیسه آمریکا برای قربانی کردن کشورهای عربی در مسیر جنگ با تروریسم بوده است. ایالات متحده در اقدامی خام‌دستانه، برنامه‌های ایجاد دموکراسی و اصلاحات سیاسی را به عنوان بخشی از جنگ علیه تروریسم مطرح ساخت و به اصطلاح سیاست مدارا با فقدان آزادی را کنار گذاشت. سیاست‌گذاران ایالات متحده برنامه‌ای

تحت عنوان «ابتکار خاورمیانه بزرگ» تدوین کردند که افشای آن توسط مطبوعات، خشم اعراب را برانگیخت.

اهداف اعلانی طرح خاورمیانه بزرگ عبارت بودند از: ترویج دموکراسی و حکمرانی مناسب، تقویت دانش در جامعه و بسط فرصت‌های اقتصادی. آمریکا تصور می‌کرد عراق بازسازی شده می‌تواند سرمشق دموکراسی و مدارا در منطقه باشد و ضمن افزایش فشار برای اجرای اصلاحات در کشورهای همسایه، فرهنگ غرب را ترویج، هویت ملی را تخریب و تشکیل گروه‌های تروریستی علیه منافع غرب در این کشورها را کاهش دهد.

نکته مداخله‌جویانه طرح خاورمیانه بزرگ که بعدها جهت جلب حمایت‌های بیشتر در گروه هشت نیز مطرح شد، عبارت از این بود که دولت‌های گروه هشت به طور مستقیم به تقویت شهروندان عرب بپردازند و این کار می‌بایست از رهگذر افزایش «کمک مالی مستقیم به سازمان‌های غیردولتی فعال در زمینه دموکراسی، حقوق بشر، رسانه‌ها و زنان» صورت می‌گرفت.

بی‌تردید برقراری روابط مستقیم و علنی کشورهای غربی با چنین نهادهایی در کشورهای عربی، می‌توانست اهرم نفوذ قابل توجهی را در اختیار کشورهای غربی قرار دهد تا سیاست‌های عربی را در راستای منافع خود هدایت کنند. از سوی دیگر در طرح خاورمیانه بزرگ از نوعی سازوکار نظارتی صحبت می‌شد که می‌بایست از اصلاحات قضایی و ایجاد آزادی رسانه‌ای، ارزیابی سالانه‌ای به دست می‌داد. قرار بود یک سازمان غیردولتی متشکل از متخصصان بومی این کار را بر عهده گیرد. با این حال، اعمال نفوذ غرب در این سازمان نیز یکی دیگر از دغدغه‌های کشورهای عربی بود.

باید اشاره داشت مصوبه اجلاس گروه هشت تحت عنوان «ابتکار خاورمیانه بزرگ و شمال آفریقا» اشاره‌ای به ایجاد سازوکار نظارتی نداشت و اینکه پیشرفت در اصلاحات این منطقه را نباید با استانداردهای جهانی سنجید؛ به نظر می‌رسید اروپایی‌ها تا حدی زیاده‌روی‌های آمریکا را تعدیل کردند.

با این حال، هدف اصلی این ابتکار، استقرار حکومت‌های دموکراتیک و سکولار طرفدار غرب در کشورهای عرب منطقه بود، اما آمریکا فراموش کرده بود که سیاست‌های شصت‌ساله

این کشور تنها بر دامنه نفرت از آمریکا در میان اعراب افزوده است و هرگونه تغییر می‌توانست حکومت‌هایی مخالف غرب را روی کار آورد.

تجربه عراق و همچنین پیروزی حماس در انتخابات فلسطین، و توخالی‌بودن شعارهای ترویج دموکراسی و آزادی غرب - به‌ویژه آمریکا - را برملا ساخت و در نتیجه، آمریکا از پیگیری این سیاست منصرف شد. به نظر می‌رسد آمریکا شرایط فقدان آزادی را برای معامله، چانه‌زنی و مداخله آسان‌تر، مناسب یافته است.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، نگاه طعمه‌انگارانه و ابزارگری غرب نسبت به خاورمیانه پس از یازده سپتامبر تشدید شده است و مداخله‌های غرب به‌ویژه آمریکا، هر روز جلوه‌های تازه‌تری به خود می‌گیرد.

با توجه به عملکرد غرب در خاورمیانه، امروز شاهد معضلات بسیاری هستیم که آینده منطقه را در محاق فرو برده است. بی‌تردید، وجود خاورمیانه باثبات و امن نیازمند رفع معضلات کنونی و «کشف و ساخته نشدن» تهدیدهای جدید در محافل شرق‌شناسانه و امپریالیستی غربی است.

تداوم وضعیت ناگوار فلسطینیان، افراطی‌گری و تروریسم، فقر و توسعه‌نیافتگی، جنگ و ناامنی و فقدان اعتماد میان کشورهای منطقه، مهم‌ترین چالش‌هایی هستند که رد پای غرب را در هر یک از آنها می‌توان به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم شناسایی کرد. ادامه وضع موجود، کشورهای منطقه را به سمت بحران بزرگ پیش خواهد برد و شکاف عمیق‌تری میان ملت‌ها و دنیای غرب به وجود خواهد آورد. امروز نفرت منطقه از غرب از همیشه بیشتر شده که همین امر، ناامنی را برای اتباع غربی و بی‌اعتمادی را برای سرمایه‌گذاری پدید آورده است.

۷- تجویزها

به اعتقاد نگارنده، برای برون‌رفت از وضعیت ناگوار باید به جلو اندیشید و صرفاً بر عملکردهای گذشته تکیه نکرد. به نظر می‌رسد راه‌حل اصلی مسئله را باید در اتخاذ استراتژی‌های جدیدی در غرب جستجو کرد که تحت‌تأثیر تفکرات شرق‌شناسانه نباشد و به جای اتخاذ وظیفه تمدن‌سازانه، نگرش همکاری با طرف‌های برابر را دنبال کند. به عبارت دیگر به جای آنکه به خاورمیانه به‌عنوان منطقه تحت سلطه و اشغال نگاه شود، به عنوان کشورهای مستقلی نگاه شود که شریک و همکار هستند.

غرب نباید گفتمان‌های تهدیدساز و دشمن‌تراش خود را در این منطقه به کار گیرد و به بهانه مبارزه با تهدیدات خودساخته، شرایط سلطه و اشغال را فراهم کند، بلکه باید به کشورهای منطقه به دید همکاری نگرسته شود که می‌تواند خود را در مقابله با تهدیدات مشترک به کار گیرند و امکانات خود را در مسیر رشد و تعالی بشری قرار دهند.

بنابراین، پیشنهاد می‌شود که غرب در پایان دادن به شرایط فعلی مصمم باشد و در همین حال، در پی جبران گذشته برآید. غرب می‌تواند با روش‌های مختلفی این خواست‌ها را محقق کند: نخست اینکه، انواع مداخله‌های خود را در منطقه پایان دهد و نگرش طعمه‌انگارانه و ابزاری نسبت به خاورمیانه را کنار بگذارد. چالش‌ها و معضلات فراوانی دست به گریبان خاورمیانه است، اما این چالش‌ها نباید بهانه‌ای برای مداخله غرب باشد. دوم اینکه بی‌تردید می‌توان نقش غرب را در تشدید افراط‌گری و تروریسم که یکی از معضلات جدی منطقه است، مشاهده کرد. گسترش تروریسم در منطقه نتیجه مستقیم سیاست‌های آمریکا بوده است. القاعده که دامنه فعالیتش بیشتر در افغانستان بود، عراق و برخی دیگر از کشورهای عربی را مأمّن تازه‌ای برای خود یافته و حتی پیام القاعده جذابیت بیشتری در نظر مردم کشورهای عربی پیدا کرده است.

به‌واقع، ایالات متحده راه نادرستی را برای مبارزه علیه تروریسم انتخاب کرده و در این مسیر رفتارها و عملکردهای دوگانه‌ای از خود بروز داده است. طبق آماری که مرکز ملی ضد تروریسم آمریکا منتشر کرده، در سال ۲۰۰۱، تعداد ۵۳۱ حمله تروریستی با ۳۲۹۵ نفر تلفات صورت گرفته بود که این رقم در سال ۲۰۰۴ به ۶۵۱ حمله و در سال ۲۰۰۷ به ۱۴۴۹۹ حمله رسید. تنها در سال ۲۰۰۷، ۲۲۶۶۱ نفر در حملات تروریستی جان خود را از دست دادند.^(۲۳) مطالعات مراکز تحقیقاتی نشان می‌دهد درصد اندکی از گروه‌های تروریستی صرفاً به وسیله اعمال قوه قهریه از بین رفته‌اند. در مقابل، ادغام سیاسی و تعقیب قضایی، شیوه‌های مؤثرتری در مقابله با گروه‌های تروریستی بوده‌اند. بنابراین، آمریکا مسیر نادرستی را در جنگ علیه تروریسم در خاورمیانه پیمود و صدمات بسیاری را به مردم منطقه تحمیل کرد. طبق آمار آخرین «گزارش توسعه عربی» که توسط برنامه توسعه ملل متحد تهیه می‌شود، نرخ مرگ‌ومیر در عراق از ۳/۱۷ نفر در هر هزار نفر (پیش از حمله آمریکا) به ۶/۱ در هر هزار نفر (پس از

حمله به عراق) رسیده است. میزان مرگ‌های خشونت‌بار نیز پس از حمله آمریکا ۱۰ برابر شده است. (۲۴)

حضور آمریکا در خاورمیانه به‌ویژه اشغال عراق و افغانستان، وقفه‌ای در سیر تحول تروریسم ایجاد کرد و بار دیگر ماهیت اولیه اقدامات تروریستی را که در مقابله با نیروهای بیگانه به کار گرفته می‌شد، احیا کرد؛ بنابراین تروریسم در واکنش به حضور آمریکا افزایش یافت و خروج آمریکا از منطقه می‌تواند این موج را فرو بنشانند.

همان‌گونه که اشاره شد، غرب براساس یک نظریه نادرست در مقابله با تروریسم، خاورمیانه را به دامن جنگ و بی‌ثباتی کشانده است. ایالات متحده تصور می‌کرد که می‌تواند با تحمیل دموکراسی غربی بر کشورهای منطقه، ریشه تروریسم را بخشکاند، اما فراموش کرد سلطه خارجی موجب پیدایش مقاومت‌های مسلحانه می‌شود و بی‌ثباتی بیشتری را به دنبال می‌آورد. غرب بیش از هر چیز باید درک کند دموکراسی واقعی می‌تواند فضای حیاتی رادیکالیسم را کاهش دهد، اما بدون خروج بیگانگان، نمی‌تواند انگیزه‌های عمل تروریستی را از بین ببرد.

اگر وجود آزادی‌های مدنی و اقتصاد پویا می‌تواند نرخ اعمال تروریستی و جذب افراد در گروه‌های تروریستی را کاهش دهد، غرب باید درک کند اشغال خارجی، جنگ و ناامنی، مانع پویایی اقتصاد و برقراری آزادی‌های مدنی خواهد بود. غرب با مداخله‌های گسترده خود در فرایند دولت - ملت‌سازی کشورهای خاورمیانه، مانع پیدایش فضای حیاتی لازم برای رشد دموکراسی شد و اکنون بار دیگر، می‌خواهد با تحمیل دموکراسی، اشتباه گذشته خود را به اصطلاح جبران کند. در ادامه، تلاش می‌شود گام‌هایی که بایستی از سوی غرب برداشته شود تا به خاورمیانه‌ای آکنده از صلح و خالی از تنش منجر شود، مورد بررسی قرار گیرد.

۱. سؤال اینجاست که این به اصطلاح اشتباه و جبران اشتباه تا چه زمانی باید ادامه یابد؟ شاید تا زمانی که تفکرات شرق‌شناسانه و برتری‌انگاران در غرب حیات داشته باشد، مردم خاورمیانه باید تاوان این اشتباهات را پس بدهند! تناقض تاریخ در اینجاست که غرب به ظاهر طرفدار دموکراسی، معامله با رژیم‌های خودکامه در منطقه را بر معامله با دموکراسی‌های به اصطلاح پیش‌بینی‌ناپذیر ترجیح داده است. بنابراین غرب باید نگرش قیم‌گرایانه و برتری‌طلبانه

خود را در خاورمیانه و بلکه در تمامی نقاط جهان کنار بگذارد و خود را تنها مرجع صالح رسیدگی به مشکلات نداند.

غرب باید درک کند که در صورت بروز تهدید تروریستی در خاورمیانه، کشورهای منطقه صلاحیت رسیدگی و مقابله با آن را دارند و در این راه البته از همکاری کشورهای غربی استقبال خواهد شد. غرب می‌تواند در نخستین گام برای اعتمادسازی، به حضور خود در منطقه که عینی‌ترین نوع مداخله است، خاتمه دهد. تلاش غرب برای حل معضل اسرائیل، می‌تواند دومین گام برای جبران گذشته باشد.

تداوم اشغال سرزمین‌های فلسطینی و مسئله آوارگان ریشه‌دارترین مشکل خاورمیانه است. غرب نسبت به وضعیت ناگوار فلسطینیان بی‌اعتناست و دستگاه‌های رسانه‌ای نیز بمباران فسفری غزه و برخورد راکت به شهرک‌های یهودی‌نشین را همسنگ دانسته و برخورد یکسانی با آن می‌کنند. واقعیت این است که اسرائیل با پشت‌گرمی به حمایت غرب، پاسخ‌های نامتناسبی به عملیات‌های نیروهای مقاومت ارائه می‌کند که این امر نقض حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود. امروزه ۳۳ درصد از مردم کرانه غربی و ۸۰ درصد خانوارهای غزه به کمک‌های غذایی بین‌المللی وابسته هستند.^(۲۵)

جهان باید آگاه باشد که تمدن‌های شرقی هیچ‌گاه با یهودیان بدرفتاری نداشته‌اند و حتی کوروش بزرگ، نجات‌دهنده یهودیان شناخته می‌شود. از سوی دیگر، یهودستیزی همیشه در غرب پُرنرنگ بوده است که حتی در مقاطعی این نفرت به آزار و اذیت و کشتار یهودیان منجر شد. اما مظلوم واقع شدن قوم یهود در برهه‌ای از تاریخ نمی‌تواند دلیلی برای چشم‌پوشی از جنایات اسرائیل در سرزمین‌های فلسطینی باشد. غرب همان‌گونه که به کشتار یهودیان در گذشته حساسیت نشان می‌دهد، باید کشتار و آوارگی فلسطینیان را جدی تلقی کند و وظیفه بشری خود را در راستای حمایت از مردم فلسطین به انجام رساند.

۲. ایالات متحده به عنوان مهم‌ترین حامی اسرائیل باید معیار دوگانه خود را در قبال رژیم صهیونیستی کنار بگذارد. ایالات متحده تمامی قطعنامه‌های مطرح‌شده در شورای امنیت ملل متحد علیه اسرائیل را وتو کرده است و در عین حال، بیشترین کمک‌های خود را برای اسرائیل ارسال می‌کند. رسانه‌های آمریکایی نیز که عمدتاً تحت مالکیت و نفوذ یهودیان هستند، پوشش نامناسبی از حوادث فلسطین دارند. از منظر آنان کوچک‌ترین اقدام مقاومت‌گونه نیروهای

فلسطینی، اعمال غیرقابل بخشش تروریستی هستند، اما جنگ‌های تجاوزکارانه اسرائیل دفاع مشروع تلقی می‌شوند. صحنه‌های بیرون راندن فلسطینیان از خانه‌هایشان و خراب کردن خانه‌ها توسط ماشین‌های اسرائیلی، به‌ندرت در رسانه‌های جهانی تحت نفوذ یهودیان انعکاس می‌یابد. پوشش رسانه‌ای واقع‌گرایانه از جنایات اسرائیل، افکار عمومی غرب را نسبت به عملکرد و ماهیت این رژیم اشغالگر آگاه می‌سازد و بی‌تردید، بی‌اعتنایی دولت‌های غربی نسبت به جنایات اسرائیل در مواجهه با افکار عمومی حامی فلسطین دوام چندانی نخواهد آورد.

در وهله نخست باید توسعه شهرک‌نشین‌های یهودی متوقف و به تمامی آوارگان فلسطینی اجازه بازگشت به وطنشان داده شود. اسرائیل به مرزهای سال ۱۹۴۷ بازگردد و جامعه جهانی بیش از هر چیز به خواست‌ها و حقوق مردم فلسطین احترام بگذارد.

غرب همچنین باید بین تروریسم و مقاومت در راه آزادی تمایز قائل شود و موجودیت گروه‌های لبنانی و فلسطینی نظیر حزب‌الله و حماس را به‌عنوان گروه‌های مقاومت به رسمیت بشناسد.

اسرائیل تاکنون دو بار تلاش کرد تا حزب‌الله و حماس را از صحنه خارج کند و رهبران آنها را از بین ببرد و غرب در هر دو مورد با بی‌اعتنایی تمام به نظاره نشست تا شاید اسرائیل در هدف شوم خود موفق شود. نخستین اقدام در سال ۲۰۰۶ در جنگ ۳۳ روزه روی داد که اسرائیل به بهانه ربوده شدن یک سرباز اسرائیلی به نام گیلعاد شلیط، حمله همه‌جانبه‌ای علیه حزب‌الله در جنوب لبنان انجام داد که ضمن بمباران زیرساخت‌های جنوب لبنان، بیش از هزار نفر نیز جان خود را از دست دادند. آمریکا در آن هنگام به‌هیچ‌وجه اقدامات اسرائیل را محکوم نکرد و منتظر شکست و نابودی حزب‌الله شد. از سوی دیگر، اسرائیل برای نخستین بار شکست خورد و بت شکست‌ناپذیری ارتش این کشور توسط یک گروه مقاومت شکسته شد.

اسرائیل دو سال بعد، ماجراجویی نابودی فلسطینیان مبارز را در غزه تکرار کرد و گروه فلسطینی حماس را هدف قرار داد. پیروزی حماس در انتخابات فلسطین در سال ۲۰۰۶ با بی‌اعتنایی به اصطلاح حامیان دموکراسی مواجه شد و وقتی اسرائیل حمله خود را علیه غزه آغاز کرد، بار دیگر غرب و به‌ویژه ایالات متحده چشمان خود را بر روی این جنایات بست. با این حال، اگرچه دولت‌ها همچنان بی‌اعتنایی خود را ادامه می‌دادند، اما افکار عمومی جهان علیه جنایات اسرائیل برانگیخته شد و در نتیجه، سازمان ملل متحد گروه‌های تحقیق را تعیین

نمود. نتایج گروه تحقیق از ارتکاب جنایات جنگی توسط ارتش اسراییل و استفاده از بمب‌های فسفری توسط نیروهای اسراییلی حکایت داشت.

اکنون هنگام آن رسیده که دولت‌های غربی نیز عینک واقع‌گرایی را بر چشمان خود بگذارند و وظیفه بشردوستانه خود را در حمایت از مردم فلسطین به انجام برسانند. درحالی‌که از غرب انتظار است تا منصفانه و با رعایت معیارهای حقوق بشر و بشردوستانه در راستای حل مسئله فلسطین بکوشد، جهان اسلام نیز باید از هرگونه تشدد و تفرقه در این خصوص پرهیز کند و یک‌صدا در راستای حل این معضل بکوشد. برخی در جهان عرب تلاش می‌کنند موضوع فلسطین را موضوعی صرفاً عربی تلقی کنند، اما چنین نگرشی تنها اسراییل را در ارتکاب جنایاتش جسورتر خواهد کرد. جهان اسلام باید از ظرفیت‌های موجود به‌ویژه سازمان کنفرانس اسلامی در راستای حمایت از آرمان فلسطین به طور بهینه استفاده کند. بی‌تردید جهان اسلام خواستار سربلندی فلسطین است و تصمیم مردم فلسطین در مورد راه‌های احقاق حقوق خود، مورد احترام همه مسلمانان خواهد بود.

۳. گام سوم غرب در راستای کمک به کشورهای منطقه، باید ایجاد اتحادیه‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی میان کشورهای منطقه باشد. ایالات متحده پس از حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱، امنیت در معنای همکاری جویانه آن را تنها برای دوستان و متحدان خود تعریف کرده و عمدتاً روابط دوجانبه دفاعی - امنیتی خود با کشورهای منطقه را تقویت کرده است. جو بی‌اعتمادی موجود در منطقه یکی از نتایج مستقیم همین روابط دوجانبه است. از سوی دیگر می‌دانیم ثبات و امنیت در خاورمیانه نیازمند درهم‌تنیدگی و وابستگی متقابل اقتصادی - سیاسی - امنیتی است. تلاش برای منزوی‌سازی بازیگران، باید جای خود را به ترغیب مشارکت بازیگران بدهد و امکانات و فرصت‌های اقتصادی باید به شکل متناسبی در اختیار همه بازیگران قرار گیرد.

وجود پایگاه‌های نظامی پُرشمار آمریکا در منطقه، دولت‌ها را به نوعی وابستگی امنیتی - دفاعی دچار کرده، در حالی که به‌واقع این کشورها به وجود دکترین‌های مشترک دفاعی - امنیتی احساس نیاز نمی‌کنند. بنابراین، ایالات متحده در راستای تقویت همکاری میان کشورها و تهیه زمینه ایجاد اتحادیه‌های سیاسی - امنیتی - دفاعی، نخست باید پایگاه‌های نظامی خود را در منطقه و در وهله دوم، باید گسترش ناتو را در این منطقه پایان دهد.

اقداماتی نظیر ابتکار همکاری استانبول تنها فاصله میان کشورهای منطقه را بیشتر می‌کند و بر معمای امنیت در منطقه می‌افزاید.

باید به غرب یادآور شد طراحی پیمان‌های نظامی غیرجامع در خاورمیانه، در دوران جنگ سرد با ناکامی مواجه شد؛ در فضای جدید نیز اگر چنین طرح‌هایی به خود کشورهای منطقه واگذار نشود و بازیگران اصلی منطقه را باز هم دربرنگیرد، محتوم به شکست خواهد بود.

نگارنده پیش از این، در طرح ده ماده‌ای خود برای تبدیل خلیج فارس به محیط همکاری امنیت و توسعه پیشنهاد داده است که بر اساس بند ۸ قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد، «سازمان امنیت و همکاری خلیج فارس» شامل ۶ کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس به همراه ایران و عراق تشکیل شود تا بتواند سیستم امنیت دسته‌جمعی در زمینه مبارزه با تروریسم، افراط‌گرایی، فرقه‌گرایی، جنایات سازمان‌یافته، قاچاق مواد مخدر و دیگر نگرانی‌های امنیتی مشترک را دربرگیرد.^(۲۶) این امر مهم محقق نخواهد شد، مگر اینکه معمای امنیت در نتیجه تهدیدسازی‌ها و مداخله‌های غرب تشدید نشود و در عین حال عزم و اراده همکاری‌های بیشتر در میان کشورهای منطقه وجود داشته باشد.

مسیر نزدیکی‌های سیاسی - امنیتی - دفاعی از درهم‌تنیدگی تجاری می‌گذرد؛ مناطق مختلف جهان شاهد انعقاد قراردادهای تجارت آزاد بوده و خاورمیانه نیز باید در راستای توسعه خود به این سمت حرکت کند. نکته اصلی موفقیت این طرح‌ها در جامعیت و شمول آنهاست؛ هرگونه طرح تجاری - اقتصادی که بازیگران مهم منطقه را دربرنگیرد، نمی‌تواند گامی به جلو در راستای ارتقای امنیت منطقه باشد.

۴. گام چهارم غرب عبارت است از اینکه خاورمیانه را صرفاً هدفی برای فروش انواع تسلیحات تلقی نکند و این امکان برای کشورهای منطقه فراهم شود تا منابع لازم را در راستای توسعه اقتصادی و مبارزه با فقر فراهم کنند.

کشورهای عرب خاورمیانه در قالب طرح چهارم امنیتی آمریکا، بار دیگر به هدف فروش تسلیحات تبدیل شده‌اند. در قالب این طرح امنیتی که از سال ۲۰۰۶ آغاز شده، حدود ۲۶ میلیارد دلار انواع تسلیحات به این کشورها فروخته شده است.^(۲۷) هزینه هنگفت در امور نظامی در حالی صورت می‌پذیرد که بیشتر کشورهای عربی خاورمیانه که درآمد بالایی نیز دارند، دچار نرخ بیکاری دو رقمی هستند. در سال‌های ۲۰۰۵ یا ۲۰۰۶ متوسط نرخ بیکاری

کشورهای عربی دو برابر متوسط نرخ بیکاری در جهان بود.^(۲۸) بنابراین اگر غرب سیاست‌های مداخله‌گرایانه خود را در خاورمیانه متوقف کند و با اقدامات برشمده‌شده، سعی در جبران داشته باشد، آنگاه می‌توان محیط آتی خاورمیانه را مستعد بروز ثبات، امنیت، همکاری، توسعه و سعادت برای همه کشورهای منطقه و جهان دانست.

خاورمیانه در صورتی فضای همکاری و دوستی را تجربه خواهد کرد که تخم تفرقه و نفاق توسط غرب در آن پراکنده نشود؛ هرازچندگاهی تهدیدات خودساخته در آن کشف نشود؛ کشورهای منطقه به‌عنوان شریک و همکار مستقل و برابر در نظر گرفته شوند و دست‌آخر اینکه، رفع نیازهای غرب به اقدام سلطه‌جویانه در پوشش آزادی‌خواهی منجر نشود.

فرجام

اهمیت منطقه خاورمیانه به لحاظ موقعیت ژئوپلتیک و ژئواستراتژیک آن، همراه با ذخایر غنی انرژی و وابستگی روزافزون دنیا به نفت، همواره علت حضور و فعالیت بازیگران فرا منطقه‌ای غرب و آمریکا در این بخش از جهان بوده است. هرچند می‌توان عوامل متعددی را در ناکامی خاورمیانه در توسعه و پیشرفت برشمرد، اما بی‌تردید عملکرد غرب، گاه مستقیم و گاه از طریق اقمار خود، یکی از موانع مهم در این روند و همچنین در فرآیند دولت-ملت‌سازی بوده است. در این خصوص با دو رویکرد طعمه و ابزار می‌توان به تحلیل تعامل غرب و آمریکا با خاورمیانه پرداخت. هرچند در دوران جنگ سرد، خاورمیانه به‌عنوان ابزار غرب جهت سد نفوذ کمونیسم تلقی می‌شده، امروزه سیاست آمریکا در راستای حفظ منافع انرژی غرب در منطقه و همچنین تأمین منافع امنیتی خود با تقویت و حمایت از رژیم صهیونیستی است.

رد پای عملکرد غرب را به وضوح می‌توان در معضلات فقر و توسعه نیافتگی، جنگ و ناامنی، مسئله فلسطین، گسترش افراطی‌گری و تروریسم در منطقه مشاهده نمود. آنچه در اینجا حائز اهمیت است، چگونگی برون‌رفت از این وضعیت دشوار است و این امر ممکن نیست، مگر با تغییر رویه و اتخاذ استراتژی جدیدی توسط غرب و آمریکا در منطقه با رها کردن گفتمان‌های خصمانه و عدم مداخله در امور داخلی کشورهای منطقه و برداشتن گام‌های اساسی که از جمله آن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. پایان دادن به مداخله و حضور خود در منطقه به‌عنوان نخستین گام جهت

اعتمادسازی؛

۲. تغییر سیاست در قبال اسرائیل با کنار گذاشتن معیارهای دوگانه از یک طرف و رعایت معیارهای حقوق بشر و انجام وظایف بشر دوستانه؛
۳. ترغیب مشارکت بازیگران منطقه‌ای از طریق ایجاد اتحادیه‌های اقتصادی، سیاسی، امنیتی در خاورمیانه و تأسیس سیستم امنیت دسته جمعی در منطقه؛
۴. و در نهایت، تغییر سیاست فروش تسلیحات به کشورهای منطقه و کمک به انتقال منابع مالی به حوزه‌های توسعه اقتصادی و مبارزه با فقر در خاورمیانه.

پانوشتها

1. Ariel E. Levite and Bruno Tertrais, What Might the Middle East Look by 2025?, *CERI Strategy Papers*, No 2-Seminare Strategic du 27 mai 2008, available at: www.ceri-sciences.org/ressource/n2-27052008.pdf
2. *Ibid.*
3. Daniel Pipes, "Middle East Mischief", *The Middle East Quarterly*, September 1994, No. 3.
4. *Ibid.*
۵. لوئیس فاست، روابط بین‌المللی خاورمیانه، ترجمه: احمد سلطانی نژاد، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ص ۶۰.
۶. همان، ص ۷۶.
7. Abdulhay Yahya Zalloum, *Oil Crusades: America Through Arab Eyes*, Pluto press, 2007, p. 33.
8. Daniel Yargin, *The prize: The Epic Quest for Oil, Money and Power*, NewYork: Simon and Schuster, 1991, p. 401.
9. Athan Theoharis, *The Central Intelligene Agency: Security under Security*, Greenwood press, 2006, p. 314
10. Paul D'Amato, "US Intervention in the Middle East for Oil", *International Socialist Review*, December 2000-January 2001.
11. [http:// www.projectcensored.org/topstories/artichles/1-over-one-million-iraqi-death-Caused-by-us-occupation/](http://www.projectcensored.org/topstories/artichles/1-over-one-million-iraqi-death-Caused-by-us-occupation/)
12. IDP Working Group, Internally Displaced Persons in Iraq, available at, <http://reliefweb.int/rw/Rw Files 2008.nsf/Files By RW Doc UnidFiloname/fullreport. pdf>
13. Pinar Bilgin, *Regional Security in Middle East: A Critical Perspective*, Routledge Curzon, 2005.
14. Pipes, *op. cit.*
15. D'Amato, *op. cit.*

16. Report of the Commission of Inquiry on Lebanon Pursuant to Human Rights Council Resoultion S 2/1, A/HRC3/2/, 23 November 2006.

17. *Strategic Foresight Group*, the Cost of Conflict in the Middle East, 2009.

۱۸. فاست، پیشین.

۱۹. همان.

20. *Strategic Foresight Group*, *op.cit.*

21. Michael kraig, "Assessing Alternative Security Frameworks for the Persian Gulf" *Middle East Policy*, Volume XI, Fall 2004, No. 3.

۲۲. سخنرانی دکتر حسن روحانی در میزگرد تخصصی «ایران، روسیه و غرب» در مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۸.

<http://www.aftabnews.ir/prtd9foj-ytonz6a22y.html>.

23. Muqtedar Khan, Seven Years after the "War on Terror", 23 September, 2008. Available at <http://www.commongroundnews.org/article.php?id=240288lan=en&sid=1&sp=0>

24. Arab Human Development Report, Challenges to Human Security in the Arab Countries, 2009 available at: <http://hdr.undp.org/en/reports/regionalreports/featuredregionalreport/name,3442,en.html>.

25. *Ibid.*

۲۶. روزنامه‌های اطلاعات، جمهوری اسلامی و اعتماد ملی، ۲۲ فروردین ۱۳۸۶ و سایت‌های خبرگزاری آفتاب نیوز و ایسنا، ۲۱ فروردین ۱۳۸۶.

<http://www.aftabnews.ir/vdciwpaw.t1a3y2bcct.html>

<http://isna.ir/ISNA/NewsView.aspx?ID=News-902297>

27. The Gulf Security Dialogue and Related Arm Sales Proposals, *CRS Report for Congress*, October 8/2008. Available at: <http://www.fas.org/sgp/crs/weapons/RL3422.pdf>

28. Arab Human Development Report, *op.cit.*